

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاښد تن من مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مېباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختارزاده
شهر اسن - آلمان
جنوری ۲۰۱۱

مشاعره در فیس بُک

دوستان! فرهنگی که به ظرافت و فصاحت و بلاغت خاصی در
صفحه فیس بُک مشاعره مینمودند، پارچه شعری توجه مرا جلب
نموده وادارم ساخت تا با طبع نارسای خود پاسخی خدمتِ شان
سروده، ارائه نمایم:

نوشته بودند:

دلم تا با غم او خو گرفته
ز خویش و آشنا، یکسو گرفته
عجب چشم سیاه وحشت آمیز
مگر این شیوه از آهو گرفته؟

پاسخ چنین ارائه نمودم:

دلت گر با غم او خو گرفته
چرا از دیگران یکسو گرفته؟
به چشم سحر آمیزت نگه کن
که درس دلبری، آهو گرفته

دوباره نوشتند:

ساقی اندر قدحم باز می گلگون کرد
در می کهنه دیرینه ما افسون کرد
دیگران را می دیرینه برابر می داد
چو به این دلشده خسته رسید، افزون کرد

چنین پاسخ ارائه نمودم :

ساقی اندر قدحت ، تا می گنگون میکرد
چشم جادوگر مخمور تو ، افسون میکرد
به همه باده دیرینه برابر میریخت
کشش عشق توام بود که افزون میکرد

نوشتند :

باغبان گر پنج روزی صحبت گل بایدهش
بر جفای خار هجران صبر بلبل بایدهش
ای دل اندر بند زلفین پریشان منال
مرغ زیرک گر به دام افتد، تحمل بایدهش

پاسخ نوشتم :

کار دل را نسبتی با باغبان و گل مباد
خار هجران جفا را طعنه بر بلبل مباد
از پریشانی زلفت ، می نترسانم بتا
مرغ زیرک را نجات از دام آن کاکل مباد

نوشتند :

گر زلف پریشانت در دست صبا افتد
هر جا که دلی باشد در دام بلا افتد
ما کشتی صبر خود در بحر غم افگندیم
تا آخر ازین طوفان هر تخته کجا افتد

پاسخ نوشتم :

گر زلف پریشانت، در پنجه ما افتد
هر جا که دلی باشد، از بند رها افتد
با کشتی و با طوفان، ما را نه سر و کاری
چون قایق صبر ما، در اشک، بجا افتد

نوشتند :

دیدمش دوش که سرمست و خرامان می رفت
جام می بر کف و در مجلس رندان می رفت
چون همی گفتمش ای مونس دیرینه من
سخت می گفت و دل آزرده پریشان می رفت

پاسخ نوشتم :

دوش دیدی که چه سان بی سر و سامان رفتم
نشئه از ساغر لب ، مست و خرامان رفتم

گفتی ای مونسِ دیرینه بمان در برِ من
لحظه ای ماندم و یک عمر، پریشان رفتم

نوشتند :

در کشتی محبت گم گشت ساحل من
ای ناخدا خدا را، بگشای مشکل من
در باغ آرزوها ، اندر خزان رسیدم
خشکیده برگ سبز گلهاست حاصل من

پاسخ نوشتم :

در کشتی محبت، نه لنگر و نه ساحل
نه ناخدا و طوفان، نه بادبان مشکل
پائیز و نه خزانی، در باغ آرزوها
نه برگ خشک و زردی، گر مهر تست حاصل